

تغییر تاکتیک ها در دولت آینده امریکا

نه تغییر شرایط در امریکا بلکه شرایط در ایران مهم است

پایان انتخابات ریاست جمهوری در امریکا، سرآغاز یک سلسله بحث‌ها و گمانه زنی‌ها پیرامون تغییراتی در سیاست داخلی و جهانی امریکا و از جمله در برابر ایران شده است. تقریباً هیچ رسانه فارسی زبان تصویری و صوتی و نوشتاری داخل و خارج از کشور- حتی نماز جمعه‌های سراسر کشور- نیست که از پایان انتخابات امریکا و پیروزی "اوباما" تا لحظه‌ای که در آن هستیم، به اشکال و بهانه‌های مختلف هر روز و هر شماره و هر ساعت در این باره مطلبی نگویید و پخش نکند و منتشر نسازد. تا اعلام کابینه دولت جدید امریکا و مشخص شدن سمت گیری‌های سیاست‌های جدید این کشور، بویژه سیاست خارجی آن، این بحث‌ها و رایزنی‌ها ادامه خواهد یافت، و پس از آن نیز، شاید نه با وسعت و حجم کنونی، بلکه محدودتر، عادی تر و با سمت گیری مشخص تری شاهد آن خواهیم بود. این حجم وسیع از بحث درباره آینده مناسبات ایران و امریکا و گمانه زنی پیرامون تغییر سیاست‌های مبتنی بر تهدید به تهاجم نظامی از جانب بوش و کاخ سفید، حداقل در ارتباط با ایران می‌رساند:

۱- در چند سال اخیر، مسئله مهم حمله نظامی به ایران، علیرغم ادعاهای سران جمهوری اسلامی و از جمله "رهبر" که آن را جنگ روانی اعلام می‌کردند، آنقدر قطعی و مهم بوده، که اکنون با چنین وسعت و خرسندی و امیدواری درباره تغییر و منتفی شدن آن سخن می‌گویند. همین درک و احتمال، در میان دیگر نیروها و تشکل‌ها و مطبوعات و رسانه‌های داخلی و خارجی و اپوزیسیون و غیراپوزیسیون هم وجود داشته، که باندازه رهبران حاکمیت نظامی کنونی جمهوری اسلامی امید به تغییر آن در دولت اوباما دارند.

۲- حتی به گفته رهبران جمهوری اسلامی - بی نیاز به استناد به آخرین مقاله فیدل کاسترو که پس از انتخابات امریکا و در پاسخ به خوش بینی‌های جهانی نوشته- استراتژی جهانی امریکا با آمدن و رفتن این یا آن رئیس جمهور، از میان دو حزب حاکم در امریکا تغییر نمی‌کند. حتی اگر رنگ پوست رئیس جمهور تغییر کند. طراحان استراتژی در نقطه‌ای خارج از کاخ سفید نشسته‌اند و نظام اقتصادی امریکا نیز بعنوان بزرگترین قلعه امپریالیسم جهانی قرار نیست از درون کاخ سفید دچار تغییرات شود. بنابراین آنچه تغییر می‌کند، برخی تاکتیک‌هاست و نه استراتژی! حتی در داخل خود امریکا، اما از آنجا که بحث ما بر سر ایران است؛ روی آن می‌خواهیم متمرکز بمانیم و بر خلاف دیگر رسانه‌ها، خواننده را سرگردان نکنیم.

۳- امریکا برای رسیدن به اهداف استراتژیک خود، که بی شک، برخلاف ادعاهای مقامات حکومتی ایران "مقابله با اسلام" نیست، بلکه سلطه بر نفت جهان است، کدام تاکتیک‌ها را، بر مبنای کدام شرایط نوین می‌خواهد و می‌تواند جلو و عقب کرده و بسوی استراتژی خود پیش برود؟

بنظر ما، این مهم ترین بخش مربوط به بحث مناسبات آینده ایران و امریکاست. یعنی پیش از آنکه بدنبال کشف و حدس و گمان پیرامون آن تغییراتی در امریکا باشیم که بر مبنای آن سیاست کاخ سفید در ارتباط با ایران تغییر خواهد کرد، باید بدنبال آن شرایطی باشیم که در میهن خود ما تغییر کرده و یا حاکم گردیده و زمینه تغییر تاکتیک‌ها و یا بازی جلو و عقب بردن تاکتیک‌ها را برای امریکا ممکن ساخته است. ضمناً تغییر تاکتیک‌ها تنها همان است- یعنی برتی یافتن مذاکره به جای تهاجم- که این روزها درباره آن صحبت می‌کنند؟

اگر کسانی در حاکمیت نظامی جمهوری اسلامی چنین تصور کرده باشند که امریکا از موشک "سجیل" ترسیده و یا از ترس حمله قایق‌های انتحاری سپاه به ناوگان امریکا در منطقه وحشت کرده و... خود و مردم ایران را فریب داده اند. بحران اقتصادی امریکا نیز پایه و مبنای دیگری دارد که اتفاقا آوار آن بر سر نظام اقتصادی وابسته به نفت و واردات ایران هم فرود می‌آید. همچنان که در همین هفته‌ها و ماه‌های اخیر آمده است. نظام اقتصادی ایران از اعمار کوچک و وابسته به کهکشان سرمایه‌داری جهانی است و تجربه تاریخ سرمایه‌داری نشان داده که این نظام هرگاه گرفتار بحران ساختاری شده، قمر بزرگ، اعمار کوچک و ضعیف را به کام اژدها سپرده تا خود رها شود. دو جنگ اول و دوم جهانی یعنی همین.

بنابراین اشارات بسیار کوتاه و مختصر، باید نگاهی دوباره به اوضاع ایران کرد تا تغییر شرایط یا مساعد شدن شرایط داخلی ایران برای اعمال تاکتیک‌های جدید امریکا را پیدا کرد و نه برعکس.

بنظر ما، جدا از مسئله فعالیت‌های اتمی جمهوری اسلامی که خود به جای آنکه نقطه قوت ملی شود، حاکمیت آن را تبدیل به نقطه ضعف ملی کرده، از هم پاشیدگی سه سال گذشته حاکمیت از درون از جمله مهم‌ترین تغییرات مساعد کننده شرایط برای مانورهای تاکتیکی امریکاست. گسترش نارضائی‌های فرهنگی و اقتصادی و سیاسی، در شهر و خیابان و دانشگاه و اداره و کارخانه و روستا و حتی حوزه‌های علمی مذهبیه که اکنون با انحصاری شدن و خودی تر شدن حاکمیت ابعاد انفجاری به خود گرفته و تا پشت در بیت رهبری پیش رفته، آن شرایط تغییر یافته، بویژه در سه سال گذشته است که قطعاً امریکا به آن توجه دارد. رفتن به سوی دفاع نظامی به جای دفاع ملی از کشور و سلطه حاکمیت نظامی بر کشور، باندازه کافی بر نقض حقوق بشر و گسترش نفرت مردم افزوده است. خرافات مذهبیه باندازه کافی مردم را تخدیر و وابسته به سرنوشت و مقدرات الهی کرده است. سرازیر شدن پول نفتی کشور به شکم سیری ناپذیر خرید و تولید تسلیحات نظامی، فساد که سیاست نظامی و حاکمیت نظامی مانند هر کجای دیگر دنیا بدنبال آورده، تحریک همسایگان ایران و نقش آفرینی عوامل جاسازی شده و جا باز کرده در حساس‌ترین مراکز تصمیم‌گیری جمهوری اسلامی برای نقش آفرینی‌های باز هم بزرگ تر، سقوط قیمت نفت که حریق بحران داخلی را دامن زده... هر کدام از اینها باندازه کافی شرایط را برای مانورهای نوین امریکا فراهم ساخته است و مجموع آنها با هم، یعنی فراهم آمدن انواع زمینه‌های تحقق تاکتیک‌های نوین. ما در این بخش می‌توانیم وارد جزئیاتی نیز بشویم که هر کدام از آنها نشانه‌ها و دلایل مطلوب شدن شرایط برای تغییر تاکتیک‌های امریکاست. نه تنها نشانه‌هایی دال بر از هم پاشیدگی شیرازه حکومتی و چند پارچه شدن آن، بلکه نشانه‌هایی از بطن جامعه. برای نمونه نفرت مردم از نیروی انتظامی و نقش آفرینی‌هایی که آنها در شهرها می‌کنند. وحشت از شورش مردم تا آن حد آشکار که دوربین کنترل مردم در محلات بخواهند نصب کنند. فاصله‌ای که میان مردم و سپاه پاسداران بسرعت تعمیق یافته و روز به روز مردم سپاه و فرماندهان آن را بیش از پیش عامل بدبختی و فقر و سیه روزی خود می‌شناسند. روحانیت از اعتبار افتاده‌ای در حاکمیت نظامی و جنگی، که فرماندهان سپاه را وسوسه می‌کند آنها را با یک فوت به کنج حوزه‌ها باز گردانند.

هر یک از این نشانه‌هایی که بر شمردیم، در کنار دامن زدن حکومت به اختلافات مذهبیه و قومی و سرعت گرفتن بحران اقتصادی در ایران برای تغییر تاکتیک‌های جهانی کافی نیست؟ و تازه این زمینه‌های مساعد و جدید را بیافزائید به آن تاکتیک بسیار محتمل و در دستور کار سرمایه‌داری بحران زده جهانی برای غرق کردن منطقه در یک جنگ مذهبیه و قومی برای فرار از بحران، تا دقیق‌تر معلوم شود چه احتمالاتی در پیش است. تحولات درحال جریان در پاکستان و افغانستان و زمینه‌های استقلال بلوچستان صاحب نفت شده در شرق ایران به

همراه توطئه کنار کشیدن ظاهری امریکا در عراق و دامن زدن به جنگی نا منظم و قومی و مذهبی میان ایران و عراق و نمونه‌هایی از این دست، برای لرزیدن پشت هر ایرانی کافی نیست؟

شاید هنوز فرصتی برای تجدید نظر اساسی در سیاست‌های غیرملی حاکم در جمهوری اسلامی و باز کردن فضا به روی وحدت ملی به جای وحدت نظامی و حاکمیت نظامی باقی باشد، اما بعید می‌دانیم چنین فرصتی در آینده فراهم آید!

راه توده ۲۰۲ ۱۷,۱۱,۲۰۰۸